



## بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در دیدار مسؤولان نظام به مناسبت مبعث حضرت رسول اکرم (ص) - 13 مهر / 1381

بسم الله الرحمن الرحيم

این عید بزرگ را به همه‌ی امت اسلامی و به ملت شریف ایران و به حضار محترم این مجلس، بخصوص میهمانانی که از کشورهای اسلامی دیگر در این جلسه تشریف دارند، تبریک عرض می‌کنم. بعثت نبی اکرم برای بشر آغاز راه نوب بود. دنیای محیط بر آن پیام و محل پیدایش این پیام، دنیای بسیار بد و غیر قابل تحملی بود؛ دنیای گرایش و جذب مادیات شدن، دنیای خوی حیوانی، دنیای بی‌مهارى قدرتمندان و زورمندان و زورگویان، دنیای تبعیض و فساد و ظلم و شهوترانی بی‌بندوبار. این وضعیت، مخصوص منطقه‌ی حجاز نبود؛ آن دو دولت بزرگی هم که منطقه‌ی عربستان را احاطه کرده بودند - یعنی ایران ساسانی و امپراتوری روم - دچار همین مشکلات بودند.

جاهلیتی که در زمان ظهور اسلام، زندگی مردم را زیر فشار قرار داده بود، جاهلیت فراگیری بود. در آن روز، فتنه‌های طاقت‌فرسا برای انسان، در همه‌ی مناطقی که محیط به منطقه‌ی عربستان بود، وجود داشت. علم هم بود، تمدن هم - به فراخور زمان خودشان - بود، نظم و ترتیب حکومت‌های سلطنتی و تشریفات هم بود، انضباط‌های ناشی از قدرت مطلقه هم در آن کشورها وجود داشت؛ اما آنچه نبود، نور انسانیت و فضیلت بود. آنچه نبود، درست همان چیزی بود که بشر به آن نیاز قطعی دارد؛ یعنی محیط فضیلت انسانی، محیط رحم و مروت و محیط عدالت. آنچه مردم آن روز کم داشتند، عدالت بود؛ این بود که ضعیف زیر دست و پای قوی لگد مال نشود؛ این بود که خیرات روی زمین در دست یک عده از افراد خاص و قدرتمند متمرکز نشود و دیگران از آن محروم بمانند. دردهای بزرگ بشر اینها بود. زیر نام حکومت ساسانی هم که بود، همین بود؛ زیر نام امپراتوری روم هم که بود، همین بود؛ منتها هر کدام به شکلی. در حجاز آن روز هم که زندگی بدوی وجود داشت، به شکل دیگری بود. بعثت اسلامی، در مقابل همه‌ی اینها ظهور و طلوع کرد. این بعثت، مخصوص آن مجموعه نبود؛ متعلق به همه‌ی بشر بود: «ان هو الا ذکر للعالمین (38)».

پیغمبر توانست در مقابل آن واقعیت تلخ بایستد و آن را دگرگون کند. پیغمبر توانست در دیوارهای بی‌عدالتی و نابسامانی بشری، شکاف‌های عمیق به وجود آورد؛ بعضی از آنها را فرو ریزد و بعضی از آنها را آماده‌ی فرو ریختن کند. پیغمبر سخت‌ترین و دشوارترین واقعیتها را در مقابل خود داشت. وقتی زشتی و نابسامانی و فساد، مجهز به قدرت و شمشیر و اراده و سیاست هم بشود، خطر عظیمی برای بشریت است.

امروز بشر قرن بیست و یکم با همه‌ی داعیه‌ها، بر اثر بعضی از ضعفهایی که نشان داده می‌شود، به این سمت حرکت می‌کند که قدرت یا مجموعه‌ی قدرتی بی‌مهار به اتکای زور و سرپنجه‌ی پولادین و قدرت اسلحه‌ی خود بایستد و برای خودشان حق خلق کنند؛ حقی که وجود ندارد. این همان وضعیتی است که آن روز در دوران شروع بعثت وجود داشت. پیغمبر ایستاد؛ فرمود این يك واقعیت است و با این واقعیت چه می‌شود کرد. بعضی کسان ضعفها و بی‌همتیهای خود را این‌طور توجیه می‌کنند: واقعیتی است، چه کار کنیم؟ واقعیتی که باید در مقابل آن تسلیم شد، این نیست. واقعیت‌های طبیعی، واقعیت‌های غیرقابل علاج، واقعیت‌هایی که بر انسانها تحمیل نشده است؛ اینها واقعیت‌هایی است که انسان باید با آنها کنار بیاید و بسازد؛ اما واقعیت‌هایی را که عده‌ای با تکیه به سرنیزه و زور علیه عده‌ای دیگر به وجود آورده‌اند، باید به هم زد. این منطقی نیست که بگوییم قدرت استکبار امروز يك واقعیت است، چه کار کنیم. این واقعیت، تحمیلی است. در مقابل این واقعیت، انسانهای بزرگ، ادیان الهی و صاحبان فکرهای بزرگ می‌ایستند و مقابله می‌کنند تا آن را عوض کنند و عوض هم می‌شود. حقیقت بعثت، این بود. روزی که این پیام وارد فضای مکه شد، فرمود: «قولوا لاله‌الاله‌الله تفلحوا». کسی اگر اهل انصاف نیز بود، به خود جرأت نمی‌داد که احتمال



بدهد این حرف يك روز پیروز خواهد شد؛ چون اصلاً زمینه‌ای وجود نداشت. آن همه بت با عظمت بر دیوارهای کعبه آویخته؛ پشتوانه‌ی بتها، تعصبات عمیق جاهلی؛ آن اشراف مکه و خانواده‌های قدرتمند و با نفوذ که «لااله الا الله» همه‌ی اینها را به هم می‌زد؛ پشت سر اینها، حکومت‌های مقتدر ساسانی و امپراتوری روم. مگر کسی به خود جرأت می‌داد در وهله‌ی اول بپذیرد که این پیام، قابل طرح و تعقیب است؟! انسان‌های ضعیف، از همین جا عقب‌نشینی می‌کنند. اما وظیفه و رسالت و بعثت، پیغمبر را جلو آورد. بعثت یعنی برانگیختگی و این بعثت آمد فضا را اول در محیط حجاز، بعد در همه‌ی دنیای متمدن آن روز، در ظرف بیست و چند سال تغییر داد.

هنوز نیم قرن از ظهور اسلام و اصل بعثت نگذشته بود که بیش از نیمی از دنیای متمدن تحت تأثیر اسلام قرار گرفت. خیال نکنید حکومت‌هایی مثل امپراتوری‌های قدرتمند، علم و عقل و تشکیلات و نیروی نظامی و ادعا و غرور و تکبر نداشتند؛ چرا، لیکن ایمان صریح، روشن و متکی به منطق قوی وقتی در دل انسان‌های با همت و با اخلاص و فداکار قرار گیرد، همه‌ی این موانع برداشتنی است. امروز هم همان‌طور است: ایمان اسلامی، ایمانی است که متکی به منطق و استدلال و متضمن خیر و سعادت بشر است. شاید اگر چهل، پنجاه سال پیش کسی این ادعا را می‌کرد، خیلی قابل قبول نبود. آن روز سوسیالیسم با حجم عظیم خود همه را تهدید می‌کرد و با همه بر سر تحدی بود. این طرف هم در مقابل، لیبرال دمکراسی غرب پُر ادعا بود. آن سرنوشت سوسیالیسم است که به آن روز دچار شد؛ این هم واقعیت‌های لیبرال دمکراسی غرب است. يك نمونه‌اش را شما در هیاهوی لشکرکشی به عراق می‌بینید که حکومتی مثل حکومت امریکا به خود حق می‌دهد در امور منطقه‌ی حساسی مثل خاورمیانه دخالت کند و این را حق خود بداند. این یعنی زورگویی و دیکتاتوری. به عنوان مقابله با دیکتاتوری، اینها بدترین شکل دیکتاتوری را اعمال می‌کنند؛ به سر وقت ملت‌ها رفتن، به بهانه‌ی وجود کسی در رأس حکومت! در افغانستان هم به شکل دیگر، ملت‌ها را زیر فشار اسلحه قرار می‌دهند و بعد برای آینده‌ی خود، برای نفت خود، برای پایگاه نظامی و برای قدرت سیاسی خود، زمینه درست می‌کنند. این امروز عمل لیبرال دمکراسی حاکم بر دنیای غرب است. ممکن است بوقهای تبلیغاتی فضا را تحت تأثیر قرار دهند، اما در بلندمدت حقایق از چشم بشر پنهان نخواهد ماند. نمونه‌ی دیگرش، حمایت از رژیم غاصب صهیونیست است. این هم یکی از آثار و ثمرات همان لیبرال دمکراسی است. اصرار دارند کشورهای اسلامی این رژیم غاصب ظالم بی‌اعتقاد به همه‌ی ارزش‌های انسانی را به رسمیت بشناسند؛ رژیمی که نه خاک، خاک اوست؛ نه ملت، ملت اوست و نه کوچکترین حقی دارد؛ اما این همه نیز به صاحبان آن سرزمین ظلم و اهانت می‌کند. شما ببینید الان دو سال است در سرزمین‌های فلسطین چه می‌گذرد و آنها با مردم چه می‌کنند! امریکا پشت سر رژیم صهیونیستی غاصب و مفسد و زیاده‌طلب قرار گرفته است. همین جسارتی که دیروز به مسجدالاقصی کردند، يك نمونه‌ی آن است. این ثمره‌ای از ثمرات لیبرال دمکراسی است. مکتب اسلام، یعنی مکتب حمایت از انسانیت و ارزش‌های انسانی؛ مکتب ترویج رحم و مروت؛ مکتب ترویج اخوت و برادری انسانی؛ مکتبی که معیارش در حقوق اجتماعی این است: «لن تقدس امة لا یؤخذ للضعیف فیها حق من القوی غیر متعتع (39)»؛ در يك جامعه، فردی که دستش از زر و زور تهی است، بتواند حق خود را بدون هیچ گونه مشکل، از قوی - که زر و زور هم دارد - بگیرد. این پیام اسلام است؛ این جامعه‌ی درست اسلامی است؛ امروز این پیام است که ملت‌ها را مجذوب می‌کند. کجای دنیای امروز این‌طور اداره می‌شود؟ کدام دمکراسی، کدام لیبرالیسم، کدام حقوق بشر ادعایی امروز می‌تواند چنین چیزی را مطرح و دنبال آن حرکت کند؟ امروز نقطه‌ی مقابل آن عمل می‌کنند.

اسلام، همان پیام زنده و نافذ و متکی به منطق قوی را امروز هم دارد. اسلام توانایی خود را نشان داده است؛ در ایران اسلامی نشان داد، در تجربه‌های گوناگون این منطقه نشان داد، در پایداری مردم فلسطین نشان داد. امروز نوبت ما مسؤولان این کشور اسلامی و مسؤولان دنیای اسلام است که نشان دهیم عمیقاً به اسلام معتقدیم؛ پیام اسلام را درک کرده‌ایم و آن را قبول داریم و حاضریم برای آن کار کنیم. وظیفه‌ی مسؤولان خیلی سنگین است. اولین



قدمی که مسؤولان برمی‌دارند، باید این باشد: خودشان را اسیر هوی‌ها و هوسها و شهوترانیها و زیاده‌خواهیها و آن چیزهایی که بلای جوامع است، نکنند؛ این یک قدم اساسی است. ما باید همّت کنیم. ملت‌ها نشان دادند که آماده‌اند. ملت بزرگ ما در تجربه‌های انقلاب و بعد از انقلاب تا امروز این‌طور نشان داد که شجاعانه آماده‌ی فداکاری است؛ امروز هم همان گونه است. ملت فلسطین، ملت لبنان و ملت‌های مسلمان همه جا نشان داده‌اند که آماده‌اند. ما مسؤولان هستیم که باید به عهد خود وفا کنیم. بعثت و روز مبعث و یاد مبعث برای ما درس و مایه‌ی تذکر به مسؤولیت عظیم الهی است.

خداوند درجات امام بزرگوار ما را که گشاینده‌ی این راه به روی ما و به روی امت اسلامی بود، روزبه‌روز متعالی کند و شهدای عزیز و ارزشمند ما را که در این راه جان خود را فدا کردند، با اولیایشان محشور فرماید و ان‌شاءالله به امت اسلامی توفیق پیشرفت و حرکت و اقدام در راه مصالح خود با اتحاد کلمه عطا کند.

والسلام علیکم ورحمة‌الله وبرکاته

(38) ص: 87

(39) بحارالانوار، ج 74، ص 259